

ملفوظ



فنا را عظم الاصول یعنی و مقام نفوذ است بر تمام قسم **ملفوظ** فاعلی الافعال **دوم**

فنا را فی الصفات **دوم** فاعلی الذات و فاعلی الافعال عبارت از بیک اولی که

عبارت

از اخبار جمیع عالم یعنی حرکاتی و سکوناتی و افعالی و غیر اینها که در بیک اولی که در خود

و دیگران استند همه را یکی از یک کند و همه را حق دانند و پس از افعال خود را به نسبت حق

خیال کند که حرکات و سکونات و افعالات و غیر اینها که در حق و در حق و در حق و در حق

نست کند که در حق و در حق و در حق و در حق و در حق و در حق و در حق و در حق

و در حق و در حق و در حق و در حق و در حق و در حق و در حق و در حق و در حق و در حق

و در حق و در حق و در حق و در حق و در حق و در حق و در حق و در حق و در حق و در حق

و در حق و در حق و در حق و در حق و در حق و در حق و در حق و در حق و در حق و در حق

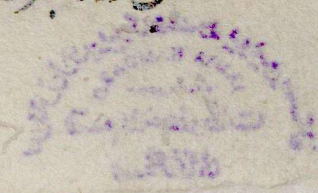
و در حق و در حق و در حق و در حق و در حق و در حق و در حق و در حق و در حق و در حق

و در حق و در حق و در حق و در حق و در حق و در حق و در حق و در حق و در حق و در حق

و در حق و در حق و در حق و در حق و در حق و در حق و در حق و در حق و در حق و در حق

و در حق و در حق و در حق و در حق و در حق و در حق و در حق و در حق و در حق و در حق

و در حق و در حق و در حق و در حق و در حق و در حق و در حق و در حق و در حق و در حق



إلى الف



بسم الله الرحمن الرحيم

من إقبالنا في حرم الوعد
على الله والمؤمنين

بعد از واجب الوجود که چندین هزار صور و اشکال ظاهر است بهر صورت نمودم داشت
خود را گویی به شکل آدم گاه حوا و پس از شکر چون و چگونه که بعد هزار حوا و چگونه
بود گذشته هر طرفه میرگی که دالور گهای بشمار و طرفه بیش کلی که دالور شکلهای
صد هزار خوار و موجود نیست هر چه است از بند و است هر دو و است هر چه است و هم
نشین و هر چه است در دلق گدا و اطلس است هر دو در انحراف و نهمان
خانه جمع بالله است هر دو ثم بالله است هر دو و در هر دو بر اول موجود که مقصود
از ایجاد هر دو مقصود هر دو است ای پاک لولا که لما خلقت لانا ک
میگوید فقیر فقیر است که و از خود رسته ابو العلی الحارثی الحسینی که این را الله در
بیان حرات فنا و وصول الی الله هر طالبی که بدن طاقی سکون نماید و سعی
بلیغ و سبکی و معصود حقیقی که وصول نمی باشد ثمره گود لکنون بدینک از می

مكتبة
HUSA RAMDAN
- 1980 -
قسم المكتبات
بغداد

44444

ساک ذات خود را تمام عالم را ذات حق میسر از یک سید است که من بنم و تمام عالم
تجلی بداند و بیند که حق است و یقین داند و تصور کند که حضرت خالق از رحمت اطلاق
نزدول فرمود بدین صورت و در اشکال مختلفه و متنوعه ظاهر شد است و همه او و خیر او موجود است

بیت هر چه منی یا هست یا نیست **خیر او جزو منم و خیر من از منیت** **از افعال**
و هو بعکم جلوتی است **یک کس لای و در از من** **از نیاست که بول حد است**
لله علیه و سلم و منیت **من عرف نفسه فقد عرف ربه**

تجلی هر که شناخت خود را که من بنم و حق نام که بد صورت ظاهر شد و یکی تجلی نیست
پرو و کار خود را و نیز فرمود **عرفت ربی بلیت** یعنی تا که من بودم حق می شناستم
چون خود را دانستم را خود رفتم حق شناستم **سب** تا تو می را خود و مجانی بوی خود
نمایی خدا نماید روی **و این معرفت و این فنا را ترتیب سلوک نماید تا مقصود اعظم**
در نهایت خیال چیزی نمودار خواهد شد و لذت خواهد یافت و بعد از این ترقی کند
و این مرتبه برتر آید و همه عالم را حق بیند و حال تصور کند که اس عمده حق است که بدین
مورد و اشکال ظاهر شد **سب** آری خبر ترا ابوی تو سپیدی نه **خالی از تو مسجد**

و صفات حق دارند اصلا وجود و بیکران نسبت کنند که این نیز نخواستی طایفه شرک
 عظیم است **ز** گویم خبری و جو گوش نشنوم **یا** از میخ فتر که گوش و بایم ندید **یا**
نقلت که چون باینزید قدس الهی سره ارد از فساد اربع احوال کرده بروح اللسان
 خطاب رسید که یا باینزید اندر دنیا گاه چه آوردی گفت خداوند التوحید آورده
 ام جواب آمد و الله کریمه اللیب یا کس شی نه خوردن بودی شکست دلم به
 می کردی پس که و اشک دلمی اندک یعنی اش نه خوردن بودم باینر که کم
 من دلم می گشت تو دلمم به باینر که دی بعد از گویی که توحید آورد ام غرنگو
 گویی که گفت بالذات که التوحید اسقاط لا قات سبحان الله هرگاه که سبط
 العارفین است باینر خونی توحید کرد اند و در معنی رک خولند حال دیگران
 که بدین مثل اند و خولع سبحان الله تعالی در کلمه مجید خود و بود **تَسْبِيحُ مَا لَوْ صَدَقَ الشُّرُ**
هُمْ بِاللَّهِ اَنَا وَهُمْ مُشْرِكُونَ **یا** راه باینر عبادت خویش
 شیطان بی فتنه در پس **یا** مافی اللات عبارت است از ویدن و در

